

فصل اول (واژه شناسی) ..... ۱

مقدمه بخش اول: ..... ۱

بررسی در المنجد: ..... ۱

بخش دوم ..... ۷

معنای جامع ..... ۷

مقائیس اللغة: ..... ۷

التحقیق فی الكلمات القرآن: ..... ۷

جمع بندی: ..... ۸

فصل دوم ..... ۹

بخش اول: تطبیقات قرآنی ..... ۹

ثلاثی مجرد ..... ۹

فعل ..... ۹

مشتق ..... ۹

جامد ..... ۹

ثلاثی مزید ..... ۹

باب افعال ..... ۹

۹ ..... فعل

۹ ..... مشتق

۱۱ ..... بخش دوم

۱۱ ..... نمونه مثال های قرآنی

۱۵ ..... بخش دوم: تطبیقات روایی

۱۷ ..... فصل سوم

۱۷ ..... حیات طیبه

۱۷ ..... مقدمه

۱۷ ..... تعریف حیاة طیبه:

۱۸ ..... ویژگی های حیات طیبه برای مومنان

۱۹ ..... موانع رسیدن اصلی به حیاة طیبه:

۲۱ ..... نتیجه گیری

۲۲ ..... منابع و مآخذ:

# فصل اول (واژه شناسی)

## بخش اول

### مقدمه بخش اول:

از آنجا که برای فهم لغت حیی و دیگر لغات مورد استفاده در آیات قرآن و روایات و کلام عرب نیازمند این هستیم که وجوه استعمال لغت را بدانیم پس در این بخش سعی شده است که با استفاده از لغتنامه المنجد تمامی وجوه استعمالش را آورده و معنا کرده تا بتوانیم کلام عرب را که قرآن و روایات نیز به آن زبان می باشند ترجمه کنیم.

### بررسی در المنجد:

#### ثلاثی مجرد

۱- حَيَّ - حياء: ضد مات. و يُقال فيه ايضاً حَيٌّ - يَحْيَى بالإدغام:

از مصدر حياء فعل ثلاثی مجردش به معنای ضد مرگ یعنی (زنده شد) می باشد و همچنین این لغت به حالت ادغام نیز استعمال شده است.<sup>۱</sup>

۲- حَيَّ حياءً الطريق: استبان - از مصدر حياءً فعل ثلاثی مجردش با فاعل مشخص الطريق به معنای (راه واضح و آشکار است) می باشد.<sup>۲</sup>

۳- حَيَّ - حياءً منه: احتشام - از مصدر حياءً فعل ثلاثی مجردش که متعدی به حرف جرّ من باشد به معنای (احتشام کرد یا شرم کرد از او) می باشد.

---

<sup>۱</sup> . هر چند کلمه حَيَّ مضاعف است و ادغام آن طبق قاعده ی (۲) از قواعد ادغام وجوبی است ولی راجع به این کلمه ادغام جایز است بنابراین به دو صورت ادغام و فک ادغام استعمال شده است. (رجوع به صفحه ۱۲۴).

<sup>۲</sup> . اگر برای فاعل و مفعول لغوی از ضمیر استفاده کند منظور این است که فاعل یا مفعول آن موضوعیت ندارد و لغت با هر فاعل و مفعولی دارای این معنا می باشد ولی اگر در جایی همچون مثال بالا از فاعل و یا مفعول مشخصی برای ترجمه استفاده شود یعنی آن لغت تنها با آن فاعل دارای معنا موجود می باشد. (حَيَّ تنها با فاعل الطريق دارای معنا راه واضح و آشکار است می باشد).

## فعل ثلاثی مزید (حَیَّ حَیَاهُ)

### تفعیل:

حَیَّاً تَحْیَّیَّةً هُ: اولین نکته در این باب این است که لغت (حَیَّی) وقتی به این باب برده شود، متعدی می شود  
قال له: «حَیَّاکَ اللهُ» ای اطال عمرک - و هنگامی که گفته شود به کسی «حَیَّاکَ اللهُ» یعنی (خداوند عمرت  
را طولانی کند) (زنده باشی) و هنگامی که گفته شود «حَیَّاهُ اللهُ» به معنای (خدا او را زنده گذاشت، او را  
نگهداشت می باشد) حَیَّاهُ تَحْیَّیَّةً هُ: سلّم علیه - به معنای (بر او سلام کرد، بر او درود فرستاد. ۱) نیز آمده است.

### مفاعله:

حایا محایاه الصَّبَّیَّ: غَذاهُ - ترجمه این عبارت (به کودک غذا داد می باشد. ۲)  
حایا النار: أشعلها - در اینجا با مفعول دیگر (النار) به معنای (آتش را شعله ور کرد می باشد).

### افعال:

أحیاهُ یحیی أحیاءَهُ<sup>۳</sup>: جَعَلَهُ حَیَّاً - به معنای (او را زنده کرد یا او را زنده باقی گذاشت می باشد).  
أحیا النار: نفخ فیها حتی تحیا - و با مفعول مشخص النار به معنای (در آتش دمید تا گرفت و شعله ور شد می  
باشد). أحیا الارض: أخصبها - و با مفعول الارض به معنای (سرسبز و خرم کرد أحیا الیل: قام فیه و سهره: به  
معنای (شب زنده داری کرد، احیا گرفت میباشد. ۴)

<sup>۱</sup> . در اصل به معنای برای او سلامتی و زنده بودن را خواست می باشد.

<sup>۲</sup> . الصَّبَّیُّ از ریشه صَبَّوْ به معنای کودک است «معجم الوسیط ج ۱ ص ۱۰۸۰» و غَذاهُ از ریشه (غ ز و) به معنای او را تغذیه کرد می باشد. «معجم الوسیط ج ۲ ص ۱۳۹۰».

<sup>۳</sup> . در اصل إحیای بوده که قاعده (۱) از قواعد خصوصی اعلال اسم بر آن جاری شده. (رجوع به حرف ساده ص ۲۰۱).

<sup>۴</sup> . در اصل به معنای زنده کردن شب است، و احیا ماه مبارک رمضان نیز به همین معنی است.

می باشد.) أحياء الأَرْضِ: وجدها خصبه - با فاعل و مفعول مشخص به معنای راند آن را سرسبز یافت است.

## استفعال:

أستحيا يستحي إستحياءً: ترکه حَيًّا - به معنای (و را نکشت و زنده باقی گذاشت می باشد).

## ثلاثی مزید (حَيَّ حَيَاءً)

### مفاعله:

حایا محایاهً زیداً: كَلَّفَهُ الحَيَاءَ - (یعنی زید را وادار به شرم و حیا کرد).

## استفعال:

استحیاهً منه: انقبض عنه و امتنع منه - (از آن متنفر و در هم کشیده شده و از آن امتناع کرد)  
استحی منه: احتشم - (یعنی از او شرم کرد). خَجِلَ - (به معنای خجالت کشید از اونیزمی باشد).

## اسمهای جامد

### اسم ذات

الحیه:

جمع حَيَّات و حَيَّوات: لافعی تذکر و تَوْنُث و هی مشتقه من الحیاه - و در معنای دیگر که جمعش حَيَّات و حَيَّوات باشد به معنای (مار مذکر و مؤنث بکار می رود) و این مشتق از حیاه است. ۳ [فَأَذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى] پس

ناگاه آن ماری بود که می شتافت. أَرْضٌ حَيَّةٌ: خصبه - (به معنای سرزمین زنده و سرسبز و خرم میباشد).

الحيّوت:

ذَكَرَ الحَيَّات - به معنای مار نر است.

۱. راند کسی است که برای یافتن آب و علف می رود.

۲. در استفعال حَيَّ حَيَاءً و حَيَاءً دو لغت وجود دارد. الف) ابقاء عین الفعل ب) حذف عین الفعل. که در اینجا عین الفعل حذف شده است - (رجوع به صرف ساده ص ۱۷۹).

۳. منظورمان از این تقسیم بندی مشتق صرفی است به همین دلیل این لغت را در بخش جامدات آوردیم.

محلّه القوم – به معنای (محلّه و کوی نیز می باشد). البطن من البطون العرب – (نام قبیله از قبایل عرب نیز هست).

الحیا:

المطر لأحيائه الأرض و الناس (معنا دیگر الحیا، باران می باشد) و دلیل این نامگذاری این است که باران زمین و مردم را زنده می کند. النبات (به معنی گیاه نیز می باشد).

تذکر الحیا معانی دیگر نیز دارد ولی چون ذات نیست در اینجا نیامده است.

المُسْتَحْيِيه :

نباته اذا المستها انطبق ورقها و يستحسن تسميتها بالحساسه

-گلی که چون دست به آن بزنی بر گهایش بر روی هم می خوابد. (گل حساس، گل قهر) و خوب بود که به آن گفته می شد. الحساسه [چون گلی است که بسیار حساس است

المُحْيَا:

الوجه، قيل سمى بذلك لأنه يَحُضُّ بالذکر عند التسليم: فَيُقَالُ «حَيَّ اللَّهُ وَجْهَكَ» به معنای صورت است و گفته شده بدین جهت به صورت محیا گویند که در هنگام سلام دادن نام صورت را می برند و به آن سلام می کنند و می گویند سلام خدا بر روی توباد. ۱

الْحَيَوَان:

ج حيوانات: كائن حي يتحرك و يتَحَسَّسُ، يَتَغَذَّى من كائنات حَيَّه اخرى

-حیوان که جمعش حیوانات است به معنای موجود زنده ای که تحرک دارد، احساس دارد و تغذیه می کند از موجودات زنده دیگر می باشد.

---

۱. قبلاً ذکر کردیم که حیّا معنای سلام کردن می دهد که در اصل می خواهیم بگویم سلامت و زنده باشی و چون محلّ این سلام کردن و دعای برای سلامتی و زنده بودن در صورت و چهره است که در هنگام سلام کردن به آن نگاه می شود پس بنابراین محیا به معنای صورت و چهره است.

## مصدر

الْحَيَّة:

مؤنث الحَيَّة – (مؤنث الحَي است و الحَي به معنای زنده و دارای جان است).

الْحَيَّة:

نقیض المیت و نسبت الیه حَيوی<sup>۱</sup> – ضد مردن است (زنده، دارای جان) و اگر بخواهیم زنده بودن را به کسی نسبت دهیم می گوییم حَيوی. [مانند وقتی می خواهیم ایرانی بودن را به کسی نسبت دهیم و می گوییم ایرانی] يُقال «لا يعرف الحَيَّ من اللّی» أي أَنه أحمق – (و در معنای دیگر به کسی گفته می شود که حق را از باطل نمیشناسد یعنی او أحمق است). پس معنای دیگر الحَيَّ احمق بودن می باشد.

الحیا و الحیاء:

الخصب – به معنای (سرسبزی و خرمی و رفاه و ناز و نعمت است).

الحیاء:

نقیض الممات – ضد مرگ است (حیات، زندگی) [لَهُمُ الْبَشْرَى فِی الْحَیْوةِ الدُّنْیَا وَ فِی الْآخِرَةِ] «برای آنان است مژدگانی در زندگانی دنیا و در زندگانی باز پسین.

الْحَيَّة وَ الْحَيَّة:

ذو الحیاء – این دو به معنای (شرمگین و با حیا می باشند).

الحیا:

الحشمة «التوبة» انقباض النفس من الشی و ترکه خوفاً من اللوم – به معنای (شرم و حیا، توبه، خجالت کشیدن از چیزی و ترک کردن آن از ترس سلامت دیگران می باشد).

## اسم های مشتق:

المحیا: ج محای: موضع الذی یحیا فیه به معنای (مکانی که در آن زندگی می کنند) است. ۲. (مکان زندگی کردن) الحیوه – معنای دیگر محیا (زندگی و زندگانی است) [و محیای و مماتی لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ] و زندگانی و مرگ من برای پروردگار جهانیان است.

۱. یاء در حیوی یاء نسبت می باشد.

۲. اسم مکان است.

## اسم فعل

۱- حَيَّ و حَيَّ هَلْ: اسم فعل بمعنی أَقْبِل و عَجِّل - اسم فعل است به معنای (بشتاب و عجله کن). يُقَال «حَيَّ عَلَى الصَّلَاة» أَيْ هَلُمَّ و أَقْبِلْ عَلَيْهَا و هُوَ اسْمُ فِعْلٍ بِمَعْنَى الْأَمْرِ مَبْنِي عَلَى الْفَتْحِ كَوَيْدِ «حَيَّ عَلَى الصَّلَاة» (یعنی بشتاب برای نماز) و او اسم فعل به معنای امر و مبنی بر فتح است. حَيَّ هَلْ بِفُلَانٍ: أَدْعُهُ - فُلَانِي رَا فِرْخَوَان، او رَا صَدَا بَزْن. ۱

---

<sup>۱</sup> اسم فعل کلمه ای است که دارای اثر و معنی فعل است ولی صورت و شکل فعل را ندارد. و به سه دسته اسم فعل ماضی، مضارع و امر تقسیم می شود که در اینجا اسم فعل امر می باشد.



## بخش دوم

### معنای جامع

### مقائیس اللغه:

در این لغت برای لغت حَيَّیَ دو معنای جامع ذکر می کند که عبارتند از:

۱- خلاف الموت: مخالف مرگ است (زنده)

۲- ضدالوقاحه: به معنای ضد بی شرمی است (حیاء).

### التحقیق فی الکلمات القرآن:

در التحقیق برای حَيَّیَ یک معنای جامع آورده است و معانی دیگر را به معنای جامع بازگردانده است و آن معنای جامع (زنده بودن) است که مقابل مرگ است و آثار زنده بودن رانیز ذکر می کند که باید متحرک باشد و احساس داشته باشد تا بگوییم آن چیز زنده است. و می گوید حیاة اعم از در گناهان (که به آن حیاة نباتیه گفته می شود)، انسانها، حیاة معنوی، حیاة در آخرت و حیاة درباره ی خداوند می باشد و در اینجا به برخی از اسم ها می پردازیم که در التحقیق به معنای جامع برگردانده است.

التحیة (به معنای سلام کردن): در حقیقت وقتی به کسی سلام می کنیم و درود می فرستیم پس برای مخاطبان طلب زندگی ظاهری و باطنی را می کنیم و این بدان معناست که برای سلامت و باقی ماندن وزنده ماندن او دعا می کنیم.

۲- الاستحیاء (بمعنای حیاء و با شرم بودن): در اصل استحیاء به معنای این است که فرد خود را از کمی و کاستی حفظ کند و سلامت (زنده بودن) خود را طلب کند از این جهت به آن ضدوقاحه گفته می شود یعنی شخص با حیاء از نقص و کاستی به دور است و سلامت و زنده بودن خود را طلب می کند.

۳- الحیة (به معنای مار): به علت اینکه مار که مانند طنابی است که دست و پا ندارد و به تبع آن انتظار نمی رود که بتواند سریع حرکت کند ولی دارای حیاة کاملی است و احساس دارد و به سرعت حرکت می کند بنابراین به آن حیة می گویند.

بطور مثال اگر ببینیم چیزی مانند دیوار که انتظار زنده بودن از او نمی رود حرکت کند می گوییم دیوار واقعاً زنده است و دارای حیات کاملی است در نتیجه وجه نامگذاری مار نیز چنین است که انتظار چنین حیاه کاملی از او نمی رود ولی واقعاً زنده است.

### **جمع بندی:**

گرچه در التحقیق بسیار ماهرانه معانی دیگر را به معنای جامع (زنده بودن) برگردانده است ولی باید توجه داشت در معانی دیگر این لغت از جمله (حیا و شرم کردن) گرچه بتوانیم ارتباط نزدیکی بین دو واژه پیدا کنیم اما حقیقت امر این است که این دو لغت دو مقوله از هم جدا میباشند و در مواردی استعمال شده اند که نمیتوان یکی را معنای جامع گرفت. و همچنین معنای دیگری که معجم المقاییس به آن اشاره نکرده و التحقیق نیز به خوبی به معنای جامع اش برگردانده معنای تحیت و سلام کردن میباشد پس میتوان برای این لغت سه معنا ذکر کرد (۱) زنده بودن (۲) حیا کردن (۳) سلام کردن به بررسی استعمالشان ان شا الله در بخش دوم از این پژوهش خواهیم پرداخت.

## فصل دوم

### بخش اول: تطبیقات قرآنی

در این بخش ابتدا یک آمار کلی از استعمالات ارائه می‌دهیم و سپس آیات مورد نظر را با ترجمه فارسی متناسب با معنای جامع خواهیم آورد.

بطور کلی واژه حیی «۱۸۴» مرتبه در قرآن بکار رفته است که موارد بکارگیری آن بدین صورت است.

### ثلاثی مجرد

#### فعل

ماضی «۲»: حَيَّ «۱» و حَيَّوْا «۱»

مضارع «۶»: يَحْيِي «۳» تَحْيُونَ «۱» نَحْيِي «۲»

#### مشتق

صفت مشببه «۲۳»: حَيَّ «۱۸» احياء «۵» جمع حی است.

#### جامد

مصدری «۷۸» که دو مورد آن مصدر میمی است: حَيَاه «۷۶» مَحْيَا «۲»

غیر مصدری «۲»: حَيَّوَان «۱» حَيَّه «۱»

### ثلاثی مزید

#### باب افعال

#### فعل

ماضی «۱۶»: أَحْيَى «۱۱» أَحْيَيْتَ «۱» أَحْيَيْنَا «۴»

مضارع «۳۵»: يُحْيِي «۲۷» تُحْيِي «۱» أُحْيِي «۲» نَحْيِي «۵»

#### مشتق

اسم فاعل «۲»: مُحْيِي «۲»

#### استفعال

## فعل

مضارع «٨»: يستحي «٤» يستحيون «٣» نستحي «١»

امر «١» استحيوا «١»

جامد

مصدر «١»: استحياء «١»

## تفعيل

## فعل

ماضي مجهول «١»: حَيَّيْتُمْ «١»

مضارع «١»: يَحْيِيُّ «١»

امر «٢»: حَيُّوا «٢»

## جامد

مصدر «٦»: تَحْيِيَّة

## بخش دوم

### نمونه مثال های قرآنی

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيْعَادِ  
وَ لَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنِنِهِ وَيُحْيِي مَنْ حَيَّ عَن بَيْنِنِهِ وَإِنَّ اللَّهَ  
لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

در آن هنگام که شما در طرف پایین بودید، و آنها در طرف بالا (و دشمن بر شما برتری داشت) و کاروان (قریش)، پایین تر از شما بود (و وضع چنان سخت بود که) اگر با یکدیگر وعده می گذاشتید (که در میدان نبرد حاضر شوید)، در انجام وعده خود اختلاف می کردید ولی (همه اینها) برای آن بود که خداوند، کاری را که می بایست انجام شود، تحقق بخشد تا آنها که هلاک (و گمراه) می شوند، از روی اتمام حجت باشد و آنها که زنده می شوند (و هدایت می یابند)، از روی دلیل روشن باشد و خداوند شنوا و داناست.

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ<sup>۲</sup>

فرمود: در آن [زمین] زنده می شوید و در آن می میرید و (در رستاخیز) از آن خارج خواهید شد  
أَوْ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَ فَلَا  
يُؤْمِنُونَ<sup>۳</sup>

آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند، و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم؟! آیا ایمان نمی آورند؟

وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ<sup>۴</sup>

و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگوئید! بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> (۴۲ انفال)

<sup>۲</sup> (۲۵ اعراف)

<sup>۳</sup> (۳۰ انبیا)

<sup>۴</sup> (۱۵۴ بقره)

<sup>۵</sup> (۲ ملک)

آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید، و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ  
سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ<sup>۱</sup>

آیا کسانی که مرتکب بدیها و گناهان شدند گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که حیات و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می‌کنند

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ<sup>۲</sup>

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند

فَأَلْقَاهَا فَاذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى<sup>۳</sup>

پس موسی آن (عصا) را افکند، که ناگهان ماری شد که به هر سو می‌شتافت

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ

۴

خداوند کسی است که بادهای را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند سپس ما این ابرها را به سوی زمین

مردهای رانیدیم و به وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می‌کنیم رستاخیز نیز همین گونه است

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ

أَنَا أَحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي

كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ<sup>۵</sup>

آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی [نمرود] که با ابراهیم در باره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد؟ زیرا

خداوند به او حکومت داده بود (و بر اثر کمی ظرفیت، از باده غرور سرمست شده بود) هنگامی که ابراهیم گفت:

«خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» او گفت: «من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم!» (و برای

<sup>۱</sup> (۲۱جاثیه)

<sup>۲</sup> (۶۴عنکبوت)

<sup>۳</sup> (۲۰طه)

<sup>۴</sup> (۹فاطر)

<sup>۵</sup> (۲۵۸بقره)

اثبات این کار و مشتبّه ساختن بر مردم دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد) ابراهیم گفت: «خداوند، خورشید را از افق مشرق می‌آورد (اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی تویی)، خورشید را از مغرب بیاور!» (در اینجا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد. و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند

فَأَنْظِرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۱</sup>

به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند چنین کسی (که زمین مرده را زنده کرد) زنده کننده مردگان (در قیامت) است و او بر همه چیز تواناست

وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَدْرُ مُوسَىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتِكَ قَالَ سَنُقْتَلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ<sup>۲</sup>

و اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: «آیا موسی و قومش را رها می‌کنی که در زمین فساد کنند، و تو و خدایانت را رها سازد؟!» گفت: «بزودی پسرانشان را می‌کشیم، و دخترانشان را زنده نگه می‌داریم (تا به ما خدمت کنند) و ما بر آنها کاملاً مسلطیم

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ<sup>۳</sup>

و هنگامی که حق را از سوی ما برای آنها آورد، گفتند: «پسران کسانی را که با موسی ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را (برای اسارت و خدمت) زنده بگذارید!» اما نقشه کافران جز در گمراهی نیست (و نقش بر آب می‌شود)

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> (۵۰ روم)

<sup>۲</sup> (۱۲۷ اعراف)

<sup>۳</sup> (۲۵ غافر)

<sup>۴</sup> (۲۵ قصص)

ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت، گفت: «پدرم از تو دعوت می کند تا مزد آب دادن (به گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد.» هنگامی که موسی نزد او [شعیب] آمد و سرگذشت خود را شرح داد، گفت: «ترس، از قوم ظالم نجات یافتی

وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا<sup>۱</sup>

هر گاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گوید! خداوند حساب همه چیز را دارد

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَجَّوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّجْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَ يَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَبُئْسَ الْمَصِيرُ<sup>۲</sup>

آیا ندیدی کسانی را که از نجوا [سخنان درگوشی] نهی شدند، سپس به کاری که از آن نهی شده بودند بازمی گردند و برای انجام گناه و تعدی و نافرمانی رسول خدا به نجوا می پردازند و هنگامی که نزد تو می آیند تو را تحیتی (و خوشامدی) می گویند که خدا به تو نگفته است، و در دل می گویند: «چرا خداوند ما را بخاطر گفته هایمان عذاب نمی کند؟!» جهنم برای آنان کافی است، وارد آن می شوند، و چه بد فرجامی است

وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا<sup>۳</sup>

هر گاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گوید! خداوند حساب همه چیز را دارد

أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا<sup>۴</sup>

(آری،) آنها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیباییشان به آنان پاداش داده می شود و در آن، با تحیت و سلام رو به رو می شوند.

<sup>۱</sup> (نسا ۸۶)

<sup>۲</sup> (مجادله ۸)

<sup>۳</sup> (نسا ۸۶)

<sup>۴</sup> (فرقان ۷۵)



## بخش دوم: تطبیقات روایی

عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص مَضَتِ السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا يَدْخُلُ قَبْرَهَا إِلَّا مَنْ كَانَ يَرَاهَا فِي حَيَاتِهَا.<sup>١</sup>  
به معنای زندگانی می باشد.

عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: رَأَيْتُ ابْنَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَيَاةِ أَبِي جَعْفَرٍ ع يُقَالُ لَهُ - عَبْدُ اللَّهِ فَطِيمٌ قَدْ دَرَجَ<sup>٢</sup>  
در اینجا به معنای زندگی میباشد

عَنْهُ عَنِ فَضَالَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْحَيَاةُ وَالْمَوْتُ خَلْقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ الْمَوْتُ فَدَخَلَ فِي الْإِنْسَانِ لَمْ يَدْخُلْ فِي شَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ خَرَجَتْ مِنْهُ الْحَيَاةُ.<sup>٣</sup>  
در اینجا نیز به معنای زندگی میباشد

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي الصَّلَاةِ فَيَرَى الْحَيَاةَ أَوْ الْعُقْرَبَ يَقْتُلُهُمَا إِنْ آذِيَاهُ قَالَ نَعَمْ.<sup>٤</sup>  
به معنای مار می باشد

<sup>١</sup> الكافي (ط - الإسلامية) / ج ٣ / ١٩٤ / باب من يدخل القبر و من لا يدخل ..... ص : ١٩٣

<sup>٢</sup> الكافي (ط - الإسلامية) / ج ٣ / ٢٠٦ / باب غسل الأطفال و الصبيان و الصلاة عليهم ..... ص : ٢٠٦

<sup>٣</sup> الكافي (ط - الإسلامية) / ج ٣ / ٢٥٩ / باب النوادر ..... ص : ٢٥٠

<sup>٤</sup> الكافي (ط - الإسلامية) / ج ٣ / ٣٦٧ / باب المصلی يعرض له شيء من الهوام فيقتله ..... ص : ٣٦٧

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع  
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ الْأَوَّلُ شَدَّ الْمِئْزَرَ وَاجْتَنَبَ النِّسَاءَ وَ أَحْيَا اللَّيْلَ وَ تَفَرَّغَ لِلْعِبَادَةِ. <sup>١</sup> به معنای  
زنده نگه داشتن شب می باشد.

قَالَ وَ مِنْ كِتَابِ الْأَغْسَالِ لِأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيَّاشِ الْجَوْهَرِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ  
إِذَا دَخَلَ الْعَشْرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ - شَمَّرَ وَ شَدَّ الْمِئْزَرَ وَ بَرَزَ مِنْ بَيْتِهِ وَ اغْتَكَفَ وَ أَحْيَا اللَّيْلَ كُلَّهُ وَ كَانَ يَغْتَسِلُ كُلَّ  
لَيْلَةٍ مِنْهُ بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ. <sup>٢</sup>

در اینجا نیز به معنای زنده نگه داشتن شب می باشد.

قال علي (ع): قُرِنَتْ الْهَيْبَةُ بِالْخَيْبَةِ وَ الْحَيَاءُ بِالْحَرَمَانِ وَ الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهَزُوا فُرْصَةَ  
الْخَيْرِ <sup>٣</sup>

به معنای حیا کردن می باشد

اِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَّهِ فَحَيٌّ مِنْهَا... <sup>٤</sup>

به معنای تحیت و سلام کردن می باشد

<sup>١</sup> الكافي (ط - الإسلامية) / ج ٤ / ١٥٥ / باب ما يزداد من الصلاة في شهر رمضان ..... ص : ١٥٤

<sup>٢</sup> وسائل الشيعة / ج ٣ / ٣٢٦ / ١٤ - باب ما يستحب من الأغسال في شهر رمضان ..... ص : ٣٢٥

<sup>٣</sup> (نهج البلاغه حکمت ٢١)

<sup>٤</sup> (نهج البلاغه حکمت ٦٢)

# فصل سوم

## حیات طیبه

### مقدمه

اینکه می‌گویند علما و شهدا رفتند ولی ماندند ولی ما ماندیم و مرده ایم به چه معنی است؟ اگر معنای زنده بودن در حرکت کردن و حرف زدن و... است پس ماهمگی زنده ایم ولی آیا معنای زنده بودن فقط این است؟ با این پرسش بنده حقیر شروع به نوشتن مقاله ای کرده ام که بتوان به این پرسش و چندین پرسش دیگر از جمله: حیا واقعی مخصوص کیست؟ حیا واقعی چیست؟ راه های رسیدن به این حیا چیست؟ و... پاسخ داد ما می‌دانیم که حیات حقیقی مخصوص خداوند است و بقیه بهره ای از آن را دارا می‌باشند و حال به سراغ پاسخ برای بقیه پرسش‌ها می‌رویم.

### تعریف حیا طیبه:

**در لغت:** در بخش یکم مشخص شد که معنای لغوی حیا ضد مرگ و به معنای زنده بودن می‌باشد و طیب در لغت به چیزی دلالت می‌کند که فی نفسه مطلوب و به دور از آلودگی ظاهری و باطنی می‌باشد که نقطه مقابل طیب، خبث است. پس معنای حیا طیبه به خوبی مشخص می‌شود که منظور زندگانی به دور از آلودگی ظاهری و باطنی است.

**در اصطلاح:** بصورت های مختلفی آمده است که در اینجا به برخی از آنها می‌پردازیم:

- ۱- عده ای گفته اند منظور از حیا طیبه، حیا بهشتی است که مرگ ندارد.
- ۲- عده ای نیز گفته اند منظور روزی حلال می‌باشد.
- ۳- و برخی آنرا به معنای قناعت می‌دانند. از امام علی علیه السلام راجع به حیا طیبه سؤال شد، ایشان جواب دادند: «منظور قناعت است. ۱. لازم به ذکر است که این تفسیر، محدود ساختن حیا طیبه به

---

<sup>۱</sup> . نهج البلاغه کلمات قصار شماره ۲۲۹.

قناعت نیست بلکه بیان مصداقی است بسیار روشن چراکه اگر تمام دنیا را انسان داشته باشد ولی اگر قناعت نداشته باشد همیشه در آزار و اذیت خواهد بود.

۴- و برخی نیز به معنای رزق و روزی، عبادت توأم با روزی حلال، توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن می دانند.

ولی باید دقت شود که معنای حیا طیبه چنان وسیع است که همه این معانی را در بر می گیرد یعنی در یک معنای جامع عبارت است از زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگی ها، ظلم ها، دشمنی ها، ذلت ها و انواع نگرانی ها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می سازد.

### **ویژگی های حیات طیبه برای مومنان**

**۱- روزی خاص:** هر کس ظرف وجودی خویش را آماده سازد و به حیات طیبه دست یابد به چنان بهره هایی دست خواهد یافت که زبان را یارای گویای آن نیست این رزق تنها خوراک و پوشاک و باغ و بوستان نیست بلکه واردات و دریافت های مخصوصی است که قلب را زنده می کند و حیات طیبه را تداوم می بخشد.

**۲- زندگی حقیقی:** (فلنحینه حیاة طیبه) تصریح به این دارد، مؤمنی را که عمل صالح انجام دهد، به حیات جدیدی، غیر از آن حیاتی که به دیگران نیز داده، زنده می کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می دهد (رجوع به تفسیر المیزان) کسی که به حیات طیبه می رسد، به علم و ادراکی دست می یابد که دیگران ندارند این علم و این قدرت جدید و تازه، مؤمن را آماده می سازد، تا اشیاء را به آنچه که هست ببیند و اشیاء را به دو قسم تقسیم کند: یکی حق و دیگری باطل و به راحتی این دو را از هم تمییز دهد.

**۳- نامحدود بودن:** راه یافتگان به آن عالم و حیا طیبه هرچه بخواهند برایشان فراهم است و محدودیتی ندارند. (لهم ما یشاءون عند ربهم) هرچه بخواهند برای آنان نزد پروردگارشان هست. از این رو کسانی که در زندگی دنیا به حیات طیبه دست یافتند هرچه اراده کنند، برای آنان فراهم می شود و این برایشان آسان است و در مقابل مقام معنوی آنان کوچک است.

**۴- ملاک و میزان بودن:** کسی که به حیات طیبه دست یابد در نتیجه در وجودش کمال شکوفا شده است و کسی که به این جهان راه یابد به اوج درجات کمال رسیده است. از این رو راه یافتگان به آن درجات ملاک و میزان هستند.

## راه های رسیدن به حیات طیبه:

در این قسمت مهمترین عوامل رسیدن به حیات طیبه با تکیه بر آیه ای از قرآن بررسی می شود. خداوند در قرآن می فرماید: «هرکس که کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد و یا زن در حالی که مؤمن است؛ او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند؛ خواهیم داد. ۱» با توجه به این آیه که صراحتاً به دو عامل اصلی یعنی ایمان و عمل صالح در رسیدن به حیات طیبه اشاره دارد پس سزاوار است این دو عامل را مورد بررسی قرار دهیم و در آخر رابطه ی بین آن دو را بیان کنیم.

**۱-ایمان:** ایمان از ریشه ی امن و معنای اصلی آن، امنیت دادن است و در اصطلاح ایمان یعنی اقرار به زبان، شناخت قلبی و این اقرار و شناخت به عمل منتهی شود.

**۲-عمل صالح:** عمل به معنای هر فعلی است که از روی قصد انجام دهد و صلاح به معنای شایسته می باشد. پس معنای آن بدین صورت است که فعلی شایسته از روی قصد یا اراده برای رضایت خداوند صورت گیرد.

نتیجه برای رسیدن به حیات طیبه این دو رکن ۱- حسن فعلی (عمل صالح) ۲- حسن فاعلی (ایمان) نیازمند است. و اگر انسان ایمان به خدا داشته باشد و عمل صالح انجام ندهد و یا عمل صالح انجام دهد ولی برای غیر خداوند باشد به حیاه طیبه نخواهد رسید چون فعلی پاک و بدون آلودگی خواهد بود که دستور آن از سوی کسی باشد که هیچگونه عیب و نقصی در آن نباشد. خداوند در قرآن کریم ۸۷ بار ایمان را در کنار عمل صالح آورده است. در این باره امام علی(ع) می فرماید: «ایمان و عمل صالح دوبرادرند که باهمند از یکدیگر جدا نمی شوند و خداوند عزوجل یکی از آن دو را قبول نمی کند مگر با دیگری. ۲»

## موانع رسیدن اصلی به حیاه طیبه:

موانع رسیدن به حیاه طیبه با توجه به درجه معنوی انسان ها متفاوت است اما چنین به نظر می رسد که غفلت از یاد خداوند عامل اصلی است به دو دلیل اول اینکه غفلت از یاد خداوند باعث اقبال و روی آوردن انسان به دنیا و امور دنیوی می شود. دوم اینکه غفلت از یاد خداوند و روی آوردن به کسان دیگر باعث می شود که عمل انسان تحت دستور کامل دین قرار نگیرد و افعال و اعمالمان به دور از آلودگی نباشد.

۱. نحل / ۹۷.

۲. غرالحکم / ۱۰۹.

## نشانه های وجود حیا طیه در فرد مومن:

**۱- خداباوری:** محور زندگی در حیات طیه خداوند است. اگر بخواهیم خود را محک زنییم که دارای حیا طیه یعنی زندگی پاک هستیم یا خیر باید ببینیم کارهایی را که انجام می دهیم برای خداوند است یا خیر اگر کارها و اعمالمان برای خداوند باشد در نتیجه آن اعمال رنگ و بوی خدایی و پاکی به خود می گیرند و تمام اعمال ما به دور از آلودگی خواهد بود. در قرآن آمده است (( بگو در حقیقت نماز من و سایر عبادات من و زندگی من برای پروردگار جهانیان است))<sup>۱</sup>

پس یکی از نشانه های حیا طیه باور داشتن خداوند می باشد که چه اندازه خداوند را باور داریم و چه اندازه اعمالمان برای خداوند است پس اگر اعمالمان برای خداوند باشد معلوم می شود نشانه ای از حیا طیه را داریم.

**۲- ولایت پذیری:** پذیرش ولایت و سرپرستی سنگ زیرین حیا طیه است پس اگر ما ولایت و سرپرستی خداوند و پیامبرانش را پذیرفتیم و از روی عشق و علاقه نه اجبار اعمالمان را برای خداوند انجام دادیم پس زندگی ما رنگ و بوی ولایت به خود میگیرد، ولایت آفریننده جهان هستی و ولایت از انبیاء ایشان سبب می شود که کارهای ما تحت ولایت ایشان پاک و به دور از هرگونه آلودگی باشد و بدرستی این است معنای واقعی حیات طیه.

**۳- خیر خواهی:** زندگی پاک و خدا پسندانه و به عبارت دیگر حیا طیه زمانی در شخص پدید می آید که فرد امت را واحد بداند و هرچه برای خود می پسندد برای دیگران نیز پسندد و دلسوزانه با دیگری رفتار کند و برای زندگی دیگران اهمیت قائل شود از این رو اگر کسی این نشانه را در خود یافت پس به زندگی پاک دست خواهد یافت.

و قرآن در این باره می فرماید: و باید از میان شما گروهی مردم را به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> انعام ۱۶۲

<sup>۲</sup> آل عمران، ۱۰۴.

شهدا و علمای صالح این ویژگی ها (خداباوری، ولایت پذیری، خیرخواهی و...) را داشتند و این ویژگی ها منجر به رشادت ها و علم هایی شد که اثر آنان تا ابد خواهد بود. پس آنان به حیا طیبه رسیدند و دارای اثری جاودانه شدند و این معنای اصلی زنده بودن است.

## نتیجه گیری

- ۱- حیات حقیقی از آن خداوند است و همه موجودات بهره ای از آن را دارا می باشند.
- ۲- حیاتی که قرآن به انسان معرفی می کند حیاتی اخلاقی است که از آن به حیات طیبه تعبیر می شود.
- ۳- با توجه به آنچه مفسرین درباره ی حیا طیبه گفتند می توان چنین برداشت کرد که حیات طیبه عبارت است از زندگانی که هیچگونه آلودگی و نقص و کاستی در آن وجود نداشته باشد.
- ۴- ایمان و عمل صالح به عنوان عوامل دستیابی انسان به حیات طیبه، ارتباط تنگاتنگ و نظام مندی با رسیدن انسان به مقام عندالله دارند.
- ۵- انسان به واسطه ایمان و عمل صالح قابلیت رسیدن به قرب الهی پیدا کرده و مظهر خلیفه الله و اسماء و صفات الهی در حیات طیبه می گردد.
- ۶- موانع رسیدن به حیات طیبه نسبت به درجه معنوی انسان ها متفاوت است اما می توان عامل اصلی را غفلت از خداوند و پیروی از هوای نفس دانست.

## منابع و مأخذ:

-کتابها:

-قرآن ترجمه نمونه

-نهج البلاغه

-غررالحکم

-کلینی ، محمد بن یعقوب، کافی

-طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۲۱، سال ۸۵

-مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه

-المنجد عربی به عربی

-معجم الوسیط

-احمد بن فارس، معجم المقاییس

-مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم

-طباطبایی، صرف ساده

-نرم افزار و سایت ها:

-نرم افزار نور